

دوشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۸۴

ایران رئیس جمهور ندارد چرا که جمهور ندارد.

در واقع کسی که نامش فردای برگزاری انتخابات به عنوان برنده رقابتهای اعلام می شود، نماینده طبقه، لایه، صنف و جریان اجتماعی و سیاسی خاصی لااقل به لحاظ معیارهای جامعه شناسی سیاسی نیست. آنچه به سادگی با کمک اعداد و ارقام قابل اثبات است، رای عموماً بی هدف و مخدوش ایرانیان همه ۲۵ سال گذشته است و بس. واقعیتی که حتی برندگان با انصاف انتخابات نیز چاره ای جز پذیرش آن ندارند. حجازیان، سعید. خرداد ۱۳۷۶: 'شگفت آفرین بودن جامعه توده وار اینبار به مسیر صلاح و رستگاری ختم شد اما معلوم نیست دفعات بعد به کجا بینجامد.'

سید محمد خاتمی رئیس جمهور ایران انتخاب طبقه متوسط شهری بود؟ نه لزوماً چرا که در دورافتاده ترین روستاهای سیستان و بلوچستان، کردستان و خوزستان نزدیک به دو برابر استان شهرنشین تهران رای آورد. انتخاب زنان ایرانی بود؟ نه لزوماً چرا که در مناطق جنوبی استان خراسانی که پایین ترین نرخ مشارکت زنان را دارد، بیش از تهران مدرن و نوگرا رای آورد. رای به خاتمی رای به مدرنیته بود؟ البته که نه، مدرنیته کجا و مرز صفر سرباز در سیستان و بلوچستان کجا که در سال ۱۳۸۰، ۹۹٪ ساکنانش به محمد خاتمی رای دادند. رای به بنی صدر، رجایی، خامنه ای، هاشمی و خاتمی هر چه بود، رای طبقات، اصناف، اقشار و لایه های سنی و جنسی خاص که حوزه مورد علاقه 'مطالعات انتخاباتی' است نبود. بگذریم که 'روزنامه نگاران شاهنامه ای' از آن خروار خروار پیام دوم خرداد، 'انقلاب خاموش ایرانیان'، 'حماسه پرشکوه'، 'تجدید میثاق ملت با امام امت' و 'آری و یا' نه بزرگ ملی بیرون کشیدند و می کشند. دولت کارگزار فروش نفت است. یگانه درآمد ملی ایرانیان. دولتی که قرار است نماینده بخش خصوصی باشد اینبار پدر بخش خصوصی است. بخش قابل توجهی از جمعیت رای دهنده یا کارمند دولت حجیم و غول آسای ایران اند و یا زندگی شان از داد و ستد با بخش دولتی می گذرد. انتخابات ریاست جمهوری در ایران پس از انقلاب معنای روشن و منحصر به فردی دارد:

'به من رای بدهید، من همه بستگان، دور و نزدیک، دوستان و آشنایان، همسایگان و بچه محلهای خود را به دستگاه دولتی منتقل خواهم کرد و از محل درآمد فروش نفت برای آنان مستمری ثابتی که به آن حقوق کارمندی می گویند، خواهم برید.'

انتخاب رئیس دستگاه اجرایی عریان ترین نمایش فرهنگ سیاسی عشیره ای در ایران است. از ۲۵۰ عضو موسس جبهه مشارکت، حتی یک نفر در ۲۵ سال گذشته فرصت تجربه زندگی مستقل از دولت در عرصه عمومی را نداشته است، حتی یک نفر. تمام اعضای موسس همه ۲۵ سال گذشته را وزیر، وکیل، سفیر، مدیرکل، فرمانده سپاه، و دانشجوی بورسیه دولتی بوده اند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جامعه اسلامی دانشجویان، جمعیت دفاع از ارزشها و کارگزاران سازندگی ایران جز این اند؟ جامعه سیاسی قانونی ۲۵ سال گذشته ایران را می توان در یک واژه خلاصه کرد و بس: 'جنبش سراسری حاشیه نشینان برای تصدی مناصب دولتی' در انتخابات حاضر چهار گروه عمده برای تصرف مشاغل دولتی و تقسیم درآمد حاصل از فروش نفت رقابت می کنند، بازیگران سیاسی زیر شاخصهای خوبی برای هر گروهند.

۱. مصطفی تاجزاده

۲. حسین مرعشی

۳. علی لاریجانی

۴. باقر قالیباف

۵. محمود احمدی نژاد



مصطفی تاجزاده، نماد نسل دوم روستائیان مهاجر و حاشیه نشین شهرهای بزرگ در دهه ۱۳۵۰ شمسی است. نسل دوم البته از پس زمینه های مهاجرت والدین خود و شرایط زندگی روستایی بی اطلاع است و لذا شخصیت سیاسی اش حول شکاف حاشیه نشین، شهر نشین شکل می گیرد. صعود هلیکوپتری جوانان نازی آبادی از مدخل اشغال سفارت سابق آمریکا در تهران، دهها و صدها دانشجوی جوان حاشیه نشین را به بالاترین مشاغل حکومتی رسانید. هسته فعالیت سیاسی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جبهه مشارکت یا به طور خلاصه "جنبش خط امامی حفظ و حراست از مناصب مادام العمر دولتی" را ادامه حضور بیش از ۷۰۰ مدیر عالی بخش اجرایی تشکیل می دهد. شکست در انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۸۴ به معنای نابودی و امحاء کامل این جریان سیاسی است، چرا که به ریزش و تصفیه تقریباً همه کادرهای خرد و کلان این جنبش خواهد انجامید. چه ساخت سیاسی نوینی بر این ویرانه ها خواهید روئید؟ مجال دیگری می طلبد.

حسین مرعشی: نماد روستا نشین مهاجر دهه ۱۳۵۰ شمسی است. که اولاً مجوز برداشت قابل توجه و دراز مدت هاشمی رفسنجانی از خزانه قدرت سیاسی و ثانیاً توجه به ساز و کارهای کمتر ایدئولوژیک و بیشتر عقلانی حفظ حضور در دستگاه دولتی و ثالثاً احداث ساختارهای واسط غیر دولتی برای هضم رانت دولتی، موفقیت بی نظیرش برای بقا را تضمین کرده است. مرعشی و دوستانش تنها شبکه ارتباطی فراملی جمهوری اسلامی ایران را در اختیار دارند، بر خلاف اصلاحگرایان خط امامی که سابقه غرب ستیزی شان، آنان را از تماس با جامعه سیاسی مطبوعاتی غرب، باز می دارد، حسین مرعشی و دوستانش کمترین مشکلی در انتقال دیدگاهها و مطالبات خود به احزاب حاکم و یا اپوزیسیون غربی ندارند، جالب اینجاست که حتی معدود تئوریسینهای روابط خارجی جبهه مشارکت نظیر هادی سمتی، نیز از ماهها پیش مشغول تبلیغ برای ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی اند. هاشمی یگانه دریچه ارتباطی سیاستمداران راست و چپ نظام جمهوری اسلامی با دنیای خارج است چرا که تماسهای احزاب چپ حامی خاتمی تا کنون محدود به کشورهای نظیر مالزی، ترکیه، سوریه و با احزاب فوق العاد کوچک اروپایی مثلاً سبزها بوده که در مقطع حاضر آخرین کرسیهای انگشت شمار پارلمانی شان را یکی پس از دیگری از دست می دهند.

علی لاریجانی - سید علی خامنه ای، همواره از فقدان کلوپ یاران سیاسی نظیر آنچه هاشمی رفسنجانی در اختیار دارد، رنج برده است. مصطفی میرسلیم و علی لاریجانی فقط دوستان پیاده روی صبح جمعه رهبر در کلک چال نیستند. لاریجانی نخستین بازیگر سیاسی است که مصالح سیاسی علی خامنه ای را از مصالح سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران تفکیک و خود را موظف به تأمین منافع خامنه ای دانست تا نظام. لاریجانی بر خلاف فرماندهان روستایی زاده و روستائی مانده سپاه با پرنسپ طبقه متوسط شهری گرچه از دور اما، آشناست. علی لاریجانی در صورت انتخاب عرصه سیاسی را میان چهار گروه زیر به ترتیب قسمت خواهد کرد:

الف. کارگزاران شخصی خامنه ای ب. گروههای همسوج. آن دسته از فرماندهان سپاه راستگرای شاغل در دستگاههای اجرایی د. عناصر مستقل، منفرد و متخصص غیر سیاسی

باقر قالیباف، نزدیکترین افسر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به سید علی خامنه است اما نسلی از فرماندهان روستایی واحدهای نظامی را نمایندگی می کند که راهبرد هاشمی رفسنجانی در "فره سازی سرداران شکست خورده در جنگ" آنان را به سطح آورد. قالیباف نه فرمانده سابق نیروی انتظامی است و نه نیروی هوایی سپاه، او بیش از همه اینها "فرمانده سابق قرب" است، قرارگاه بازسازی سپاه که ۲۰۰۰ میلیارد تومان درآمد حاصل از فروش نفت را در نیمه نخست دهه ۷۰ بلعید تا صرف احداث ساختارهای درآمدزا برای حافظان امنیت جمهوری اسلامی ایران شود. قالیباف فرمانده قرب، محمد بیستونی فرمانده سابق قرارگاه ثارالله، محمود احمد پور و اکبر غمخوار سرداران عصر "بنیاد و ایران وانت" اند. نخستین شرکتی که هاشمی بدون رعایت قوانین بورس به فرماندهی سپاه بخشید تا کاروان فعالیت اقتصادی سرداران به راه افتد، یکسال بعد سپاه قالیباف ۴۸۰۰ شرکت داشت. قالیباف نه نماینده سطوح امنیتی فرمانده سپاه که کاندیدای دهها هزار شرکت خصوصی فرماندهان فعلی و سابق است که خواهان بهره مندی بیشتر از محل قراردادهای مجوزهای دولتی اند. عملکرد دولت خاتمی مثلاً پروژه عمدتاً دوم خریدی سد کرخه "نشان می دهد، چه دولت در اختیار اصلاحگرایان خط امامی باشد یا تکنوکراتهای حامی هاشمی و چه شهرداری تهران را بلشویسم ولایی احمدی نژاد مدیریت کند و یا اقتصاد باز ملک مدنی، حامیان آقای قالیباف کمترین مشکلی برای عقد قراردادهای دولتی و انتفاع کلان نخواهند داشت. اگر سپاه نبود انقلاب هم نبود، تا انقلاب هست و نفت هست، سپاه هم خواهد بود.

محمود احمدی نژاد بازیگر سیاسی ای است که از پیوند کیانوری، حاج مهدی عراقی و محمد موسوی خویننی ها پدید می آید، احمدی نژاد از طیف خط امامی تحکیم دهه ۶۰ فاصله گرفته به راست می خزد، با اینحال استاندار می شود تا میادا کارمندی دولت را فراموش کند، احمدی نژاد نماینده لایه اجتماعی خاصی است که به قول دکتر سعید برزین اگر از هیات حاکمه حمایت کنند: "زحمتشکان، مستضعفین، فرزندان انقلابی امام و رهبر" لقب می گیرند و در غیر اینصورت "اراذل، اوپاش، مزاحمین، بزهکاران، متعرضین به نوامیس ملامین، عوامل اغتشاش و هرج و مرج و غیره. و این قشری است که عموماً مسیر تحولات سیاسی ایران را تعیین می کند، از کودتای ۲۸ مرداد گرفته تا حمله به طرفداران بنی صدر "سوسولا دست نزنین النگوهاون می شکنه" و یا فتوای خمینی به ارتداد جبهه ملی ایران "ملی ها کوشن؟ تو سوراخ موشن؟"

خلاصه

۱. انتخابات ریاست جمهوری پیش رو، رقابت برای حفظ و یا تصاحب هزاران شغل دولتی و بهره مندی از حقوق و مزایای ماهانه حاصل از فروش نفت است، چنانکه سابقه ۲۵ سال گذشته همه بازیگران درگیر از معین گرفته تا احمدی نژاد می گوید.

۲. دمکراسی، حفظ نظام، ارزشها یا آرمان امام و انقلاب. کمترین جایگاهی در دکتترین پسا انتخاباتی گروههای موجود نخواهد داشت، اگر هدف خاتمی و مجلس ششم دمکراتیزه کردن فضای سیاسی ایران بود نمی بایست بودجه حوزه علمیه قم، سازمان تبلیغات اسلامی و نهادهای ضد مدنی تبلیغی را ۳۰ برابر می کردند یا نصرالله جهانگرد را برای کسب اجازه فیلترینگ اینترنت پیش سید علی خامنه ای می فرستادند، نباید در قبال شلاق زدن جوانان رای دهنده به خاتمی در ابتدای خیابان میرداماد سکوت می کردند، نباید از تشکیل نشست کانون نویسندگان جلوگیری می کردند و نباید حسین مظفر یا مرتضی حاجی "را به وزارتخانه پایست دمکراسی یعنی آموزش و پرورش می فرستادند و هزار رویکرد دمکراسی سوز دیگر. ۳. در عین حال ممکن است با انتخاب معین، هاشمی یا هر کس دیگر حوزه عمومی و گفتگوهای انتقادی، مطبوعات و یا بازار نشر جان دوباره گیرند. احزاب سیاسی البته خواهند گفت: اگر ما را انتخاب نکنید به دوران پیش از دوم خرداد باز خواهید گشت. آنها بر تحولات دنیای پیرامونی شان تعمداً چشم بسته اند این استیلائی روزافزون جهانی شدن آزادی، ارتباطات، انقلاب های پیرامونی و هزاره سوم میلادی مربوط است و نه انتخاب رئیس جمهوری که طبعاً چهار سال بعد، منفور و مسبب تمام بدبختیها و گرفتاریهای ایرانیان قلمداد خواهد شد.

۴. پاسخ شرکت یا تحریم در انتخابات روبرو، چندان ساده نیست. تجربه من از ۱۷ انقلاب آرام و نسبتاً آرام در اروپای شرقی و آسیای مرکزی می گوید که یک کاسه شدن کامل حکومت به تاخیر در فروپاشی نظام حاکم خواهد انجامید از سوی دیگر این شانس را به وجود خواهد آورد که اصلاح طلبانی که مرداد ماه آینده، پس از ۲۵ سال کارمندی دولت با حقارتی وصف ناپذیر از دستگاه حقوق پرداز دولتی اخراج می شوند، به حوزه عمومی باز گردند، تیغ ژیلت بخرند، گره روسری و چادرها را شل تر کرده، جورابهای سیاه کلفتی را از پایشان بیرون کشیده، از هوای مردمان کوچه و بازار تنفس کنند. این تحول مسیر دیگری را خواهد گشود، ویکتور یوشچنکو و یولیا تیموشنکو کارگزاران اخراج شده از دولت اوکراین، چند سال بعد صدها هزار شهروند شاد، پای کوبان و رقصان را با خود باز آوردند تا انقلاب نارنجی اوکراین، هیات حاکمه ۱۴ ساله را مرخص نماید. اصلاح طلبان ۵ روز دیگر از کاست قدرت سیاسی اخراج خواهند شد و برای اولین بار به گزینه نوینی خواهند اندیشید:

"اتلاف مدنی سیاستمداران و شهروندان" و نه "رای رمه وار توده ها به کارمندان مادام العمر خط امامی"

